



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ آبان ۱۳۸۸

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

مصادف: ۲۲ ذی القعدة ۱۴۳۰

موضوع جزئی: امر سوم: حقیقت انشاء/اقوال

جلسه: ۲۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قول دوم: مرحوم آخوند

کلام در امر سوم از امور مقدماتی مربوط به حقیقت حکم شرعی بود، در امر سوم در باب حقیقت انشاء بحث می-کنیم و در این رابطه اقوال مختلفی وجود دارد، قول اول قول مشهور بود که دیروز مطرح و اشکالات آن بیان شد. قول دوم، قول مرحوم آخوند است، که ابتدا نظر محقق خراسانی را شرح می دهیم و سپس تفاوت‌های بین نظر مشهور و نظر مرحوم آخوند را بیان می کنیم.

محقق خراسانی انشاء را اینگونه معنا کرده‌اند: «ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر» منظور از ایجاد المعنی در مقابل حکایت المعنی است چون در خبر حکایت از ثبوت یک معنی در موطن خودش است که این موطن می تواند ذهن باشد و ممکن است خارج باشد، اما در انشاء مساله حکایت نیست بلکه سخن از ایجاد یک معنایی در نفس الامر است، اینکه می-گویند ایجاد یک معنی در نفس الامر منظورشان صرف فرض یک فرض کننده نیست و مثل مفاهیم خیالی که ذهن می-سازد نیست بلکه یک تحقیقی در نفس الامر پیدا می کند ولی با این حال یک ما بازاء در خارج ندارد.

مثلا در مورد ملکیت وقتی بیع انشاء می شود، در اثر این انشاء، ملکیت مشتری نسبت به مبیع حاصل می شود به عبارت دیگر معنای انشاء بیع این است که با این انشاء یک معنا و مفهومی به نام ملکیت ایجاد می شود که قبلا ثبوتی نداشته و با این انشاء یک نحو ثبوت و تقرری پیدا می کند ولی در عین حال عرض کردیم در خارج هیچ ما بازاء ندارد.

آنچه که در کلام محقق خراسانی مهم است و متفاوت با نظر مشهور و دیگران است این است که آقای آخوند(ره) می گویند با انشاء یک چیزی به نام وجود انشائی تحقق پیدا می کند، ملکیت زوجیت و امثال اینها یک نحو تقرری در عالم انشاء پیدا می کنند، که البته این وجود انشائی از سنخ اعتباریات است.

و در عین حال گویا مرحوم آخوند می فرمایند وجود انشائی وجودی متفاوت از آن وجودات اربعه است. وجودات بر چهار دسته هستند: ۱. وجود خارجی که همین اعیان خارجی است، ۲. وجود ذهنی یعنی آن مفاهیم و تصورات ذهنیه، ۳. وجود کتبی همان چیزهایی که مکتوب می شود که این هم یک نحوه وجود است، ۴. وجود لفظی همین الفاظی که از آن استفاده و در معانی استعمال می کنیم. آقای آخوند می فرمایند علاوه بر این وجودات چهارگانه یک وجود پنجمی داریم به نام وجود انشائی که این وجود انشائی غیر از آن چهار وجود است، به نظر ایشان وقتی که لفظ بعث گفته می شود و در معنای انشائی استعمال می شود هدف از استعمال این لفظ در این معنای انشائی این است که به واسطه این استعمال تملیک و تملک تحقق پیدا کند، این تملیک و تملک که بعد از بعث ایجاد می شود یک وجود انشائی دارد و این وجود انشائی یک امر اعتباری است.

اشتباه نشود اینکه محقق خراسانی می‌گویند وجود انشائی یک امر اعتباری است این غیر از آن حرفی است که مشهور می‌گفتند که ملکیت یک امر اعتباری است چون اعتبار در نظر آنها یعنی اعتبار عقلائی یعنی آن چیزی که منشا ترتب اثر می‌شود در حالی که آقای آخوند می‌گویند وقتی بعث انشاء می‌شود دو تا مساله اعتباری داریم یکی: وجود انشائی است که تحقق پیدا می‌کند و این هیچ ربطی به ترتب آثار عند العقلاء ندارد، آن وقت این وجود انشائی گاهی منشا ترتب آثار عند العقلاء می‌شود و گاهی نمی‌شود، مثلا در بیع غاصب، وقتی غاصب بعث می‌گوید ایجاد المعنی باللفظ می‌کند و آن معانی که غاصب ایجاد می‌کند وجود انشائی ملکیت است این وجود انشائی ملکیت هم بوسیله غاصب محقق می‌شود و هم بوسیله مالک منتهی یک فرقی بین غاصب و مالک هست که در جایی که بایع مالک است اعتبار ملکیت عند العقلاء می‌شود (ترتیب اثر دادن) که این یک مرحله بعد از وجود انشائی است و اگر بایع غاصب باشد اعتبار ملکیت عند العقلاء نمی‌شود فرق اعتبار ملکیت عند العقلاء و عدم اعتبار ملکیت عند العقلاء در این است که عقلاء برای مالک تصرفات، بخششها و دیگر اثرات مالکیت را جایز می‌دانند اما در مورد غاصب این تصرفات او را مجاز نمی‌شمارند ولی در عین حال در هر دو مورد (بیع غاصب و بیع مالک) با بعث وجود انشائی را محقق می‌کنند.

مرحوم آخوند در ادامه می‌فرماید این وجود انشائی مثل سایر وجودات تشخص و تعین دارد. می‌گوییم وجود مساوق با تشخص است یا وجود مساوی با جزئیت است یعنی ما یک وجود کلی نداریم، وجود خارجی عین جزئیت است، اشاره می‌کنیم این زید است این کتاب است؛ وجود ذهنی هم از آن باب که در ذهن تحقق پیدا می‌کند عین جزئیت است، مثلا مفهوم ملکیت تصور می‌شود که این یک وجود ذهنی است و اگر بار دوم این مفهوم در ذهن شما بیاید این یک وجود ذهنی دیگری است، وجود ذهنی ملکیت از شخصی با شخص دیگر فرق دارد اینها همه وجودات ذهنی است و همین طور در مورد وجود کتبی و وجود لفظی ایشان می‌گویند وجود انشائی هم مثل دیگر وجودات تشخص دارد وجود انشائی تشخص اش به لفظ انشاء شده و به شخص انشاء کننده است برای مثال اگر شما بگویید بعث اینجا یک وجود انشائی ایجاد کرده‌اید و اگر برای بار دوم هم بگویید بعث یک وجود انشائی دیگری ایجاد کرده‌اید و اگر کس دیگری غیر از شما بگوید بعث یک وجود انشائی دیگر ایجاد کرده است پس دقیقا همه چیزهایی که در مورد یک وجود ما نیاز داریم در وجود انشائی هم هست.

نتیجه گیری ایشان:

مرحوم آخوند اینجا یک نتیجه‌ای می‌گیرند و می‌فرماید با توجه به اینکه انشاء به معنای ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر است و در اثر انشاء یک وجود انشائی پیدا می‌شود این دیگر اختصاص به معانی اعتباریه مثل ملکیت ندارد یعنی همانطوری که می‌تواند به انشاء یک معانی اعتباری وجود انشائی پیدا بکند صفات حقیقیه نفسانی هم می‌تواند به انشاء وجود انشائی پیدا بکند مثل تمنی، ترجی، طلب و استفهام؛ می‌گویند می‌شود کسی انشاء تمنی، ترجی، استفهام بکند و یک وجود انشائی برای تمنی، ترجی، طلب و استفهام شکل بگیرد. اینجا ممکن است این سوال را مطرح کنید که چرا اگر ما قائل به وجود انشائی شدیم می‌توانیم به این صفات نفسانی لباس وجود انشائی ببوشانیم؟ جواب این است، برای اینکه بر خلاف آنچه که مشهور گفته‌اند ایشان انشاء را عبارت از ایجاد المعنی باللفظ فی نفس الامر دانسته است در حالی که مشهور گفته بودند انشاء عبارت است از ایجاد المعنی باللفظ فی عالم المناسب له اگر انشاء را طبق نظر مشهور معنا کنیم

تعلق به صفات نفسانی ممکن نیست ولی وقتی می‌گوییم انشاء ایجاد معنی بوسیله لفظ در نفس الامر است معنایش این است که اگر بخواهد انشاء این امور مثل ترجی و... تحقق پیدا بکند این متوقف بر اسباب تکوینی ترجی و... نیست، تمنی و آرزو یک صفت نفسانی حقیقی واقعی است، این صفات در نفس انسان تحقق پیدا می‌کنند که تابع یک سری اسباب تکوینی است و یک سری اموری مقدماتی باید فراهم شود تا انسان امید و آرزو و تمنی به یک چیزی داشته باشد و به حسب قاعده تحقق این صفات واقعی مترتب و متوقف بر آن اسباب تکوینی است اما وقتی می‌خواهیم امید و آرزو را انشاء بکنیم با این انشاء یک وجود انشائی پیدا می‌شود و این وجود انشائی تمنی متوقف بر آن اسباب تکوینی نیست، می‌شود به این صفات نفسانی واقعی رنگ وجود انشائی داد، بنا بر این تعلق انشاء به امور واقعیه مثل تمنی و ترجی و... هیچ اشکالی ندارد.

مساله دومی که ایشان نتیجه می‌گیرند این است که در وجود انشائی ترتب اثر شرعی و عرفی معتبر نیست، وجود انشائی یک وجودی است با مختصات مربوط به خودش، چه اثری بر آن مترتب بشود و چه مترتب نشود، مهم این است که با انشاء این وجود پیدا می‌شود لذا گفتیم که غاصب و فضولی که علم دارد که مالک اصیل این بیع را اجازه نخواهد کرد می‌تواند انشاء بکنند برای این است که انشاء عبارت است از ایجاد یک معنا به وجود انشائی اعتباری و این غیر از ایجاد معنا در عالم مناسب با خودش است که آن عالم تارة عالم واقع است و تارة عالم ذهن است.

این دو جهت که بیان شد لازمه فرمایش مرحوم آخوند است و خود ایشان هم فرموده‌اند که اگر ما انشاء را عبارت از ایجاد معنی به یک وجود انشائی بدانیم که البته این وجود انشائی هم یک وجود اعتباری است و از سنخ اعتباریات است آن وقت هم می‌تواند به امور واقعیه تعلق پیدا بکند مثل تمنی و ترجی و هم در مواردی که اثری نه عقلا و نه شرعا مترتب نمی‌شود این انشاء تحقق پیدا می‌کند. این محصل فرمایش آقای آخوند است.^۱

اشتراک و افتراق بین نظر مرحوم آخوند و نظر مشهور:

در اینجا اشتراک و افتراق نظر آقای آخوند را با مشهور بیان بکنیم که چه فرقی بین نظر مرحوم آخوند با نظر مشهور و چه نقاط اشتراکی با هم دارند.

وجه اشتراک:

قول مشهور و مرحوم آخوند در دو جهت با هم مشترکند؛ وجه اول اشتراک این است که انشاء عبارت است از ایجاد یک معنای به یک نحو وجود در یک عالم دیگر خواه عالم نفس الامر (نظر مرحوم آخوند) یا عالم مناسب له (نظر مشهور) و مهم این است که هر دو بر ایجاد یک معنا تاکید دارند به اینکه به انشاء یک نحو وجودی پیدا می‌شود و وجه دوم بین این دو نظر این است که هر دو نظر بر اعتباری بودنش متفق‌اند این وجود را هر دو می‌گویند یک وجود اعتباری است. این اشتراک نظر مرحوم آخوند با نظر مشهور بود.

^۱ محقق خراسانی، فوائد الاصول، ص ۲۸۵

کتاب فوائد الاصول حاشیه مرحوم آخوند بر رسائل مرحوم شیخ است که کتاب مختصری است و آدرس ذکر شده بنا بر چاپهای قدیمی و افسست شده است.

وجه افتراق:

اما اختلاف بین نظر مشهور و نظر مرحوم آخوند این است که وجود طبق نظر محقق خراسانی یک وجود انشائی است و البته از سنخ اعتباریات ولی با سایر اعتباریات تفاوت دارد وجود ملکیت طبق نظر آخوند^(۶) یک وجود اعتباری است ولی این وجود اعتباری غیر از وجود اعتباری است که در عالم اعتبار ایجاد می‌شود در حقیقت آقای آخوند نظرشان این است که وقتی یک مالک مال خودش را بفروشد و بعت را که می‌گوید و انشاء بیع می‌کند در واقع در درجه اول با انشاء بیع یک وجود انشائی اعتباری برای ملکیت دست می‌کند و بعد این وجود انشائی اعتباری تارة در عالم اعتباری عقلاء به رسمیت شناخته می‌شود و یک وجود اعتباری در آن عالم پیدا می‌کند عالم این وجود انشائی غیر از آن عالم اعتبار عقلائی عالم اعتبار عقلائی است یعنی همان ترتب اثر و ترتیب اثر دادن بر این ملکیت، اول یک وجود انشائی پیدا می‌شود ولی بعد یک وجود اعتباری عقلائی پیدا می‌شود که منشا ترتیب اثر عند العقلاء و شارع است. اما طبق نظر مشهور با انشاء یک وجود اعتباری پیدا می‌شود و فی حد ذاته ثابت است که وعاء این وجود اعتباری همان وعاء اعتبار عقلائی است گویا آقای آخوند می‌خواهند بگویند با انشاء وجود انشائی پیدا می‌شود و بعد از این وجود انشائی یک وجود دیگری پیدا می‌شود دو تا اعتبار گویا هست اما طبق نظر مشهور یک اعتبار و یک وجود اعتباری بیشتر نیست که همان ترتب اثر دادن عند العقلاء است.

اشکالات نظر مشهور بر نظر محقق خراسانی وارد نیست

با عنایت به این تفاوتی که عرض کردیم معلوم می‌شود آن دو تا اشکالی که به مشهور دیروز وارد شد به مرحوم آخوند وارد نیست.

اشکال اول این بود که طبق تعریف مشهور از انشاء، انشاء اختصاص به اعتباریات پیدا می‌کند یعنی شامل امور واقعیه نمی‌شود، طبق نظر مشهور انشاء فقط متعلق به امور اعتباری می‌شود مثل ملکیت و زوجیت و امثال ذلک ولی دیگر صفات واقعیه نفسانی مثل تمنی، ترجی و طلب نمی‌تواند متعلق انشاء قرار بگیرند در حالی که اینها قطعاً از انشائیات‌اند.

اما این اشکال به نظر مرحوم آخوند وارد نیست برای اینکه ایشان تصریح کردند که همانطوری که انشاء امور اعتباری ممکن است انشاء امور واقعیه هم ممکن است. وصفات واقعیه نفسانی هم می‌تواند متعلق انشاء قرار بگیرد چون در حقیقت انشاء طبق نظر ایشان ایجاد نفس معنا در عالم خودش معتبر نیست نمی‌خواهد آن معنا را با انشاء ایجاد بکند و با بعت

نمی‌خواهد حقیقتاً ملکیت را ایجاد بکند طبق نظر مشهور با بعت باید ملکیت ایجاد بشود ملکیت ایجاد شد یک سری آثار بر آن مترتب است، طبق آن باید طلب حقیقتاً ایجاد بشود و با این تعبیر اشکال می‌شود که طلب و استفهام و ... تابع اسباب تکوینی است و با انشاء که نمی‌شود ایجادش کرد اما طبق نظر مرحوم آخوند مشکل حل می‌شود برای اینکه طبق این فرمایش انشاء وقتی تحقق پیدا می‌کند یک وجود انشائی حاصل می‌شود که این کاری به مساله حصول و ایجاد نفس معنا در عالم مناسب با او ندارد

عدم ورود اشکال دوم:

اما اشکال دوم هم به آقای آخوند وارد نیست اشکال دوم این بود که مواردی که علم به عدم ترتب اثر وجود دارد طبق تعریف مشهور باید از دایره انشاء خارج بشود مثل بیع الغاصب، بیع الفضولی با علم به عدم لحوق اجازة، بیع چیزی که

قدرت بر تسلیم آن نیست و بیع غرری که ما یقین داریم اثر نه عند العقلاء و نه عند الشارع مترتب نمی‌شود. طبق تفسیر مشهور اینها از دایره انشاء خارج می‌شوند چون قطعا در این موارد علم به عدم ترتب اثر داریم وقتی یقین داریم اثری مترتب نمی‌شود پس مثل... طبق نظر مشهور باید اینها هیچ کدام انشاء نباشد در حالی مسلم در اینها انشاء وجود دارد.

البته این اشکال را پاسخ دادیم اما به هر حال این اشکال به کلام مرحوم آخوند وارد نیست چون طبق نظر آقای آخوند انشاء عبارت است از ایجاد المعنی بوجود انشائی؛ یعنی می‌فرماید غاصب وقتی چیزی را می‌فروشد ولو ملکیت حاصل نمی‌شود ولی انشاء تحقق دارد چون بنا بر این تعریف غرض از انشاء این نیست که ملکیت حاصل بشود اما در همین صورت اشکال به مشهور وارد بود چون آنها می‌خواهند با انشاء ملکیت درست کنند و یک وجود اعتباری درست کنند که منشا اثر باشد، اما آقای آخوند با انشاء دنبال ایجاد ملکیت نیست که این تالی را داشته باشد که عقلاء ترتب اثر نداده‌اند پس ملکیت حاصل نشده است بلکه نظر آقای آخوند این است که به دنبال وجود انشائی ملکیت هستیم و این هم بوسیله مالک و هم بوسیله غاصب حاصل می‌شود. لذا آن دو اشکالی که به کلام مشهور وارد بود به کلام محقق خراسانی وارد نیست. این محصل فرمایش آقای آخوند و تفاوتش با نظر مشهور و اینکه ایمن از اشکالاتی است که به مشهور وارد شده است.

فرق بین انشاء و اخبار از دیدگاه مرحوم آخوند:

آقای آخوند^(۵) بین انشاء و اخبار از دو جهت فرق گذاشته‌اند فرق اول: اینکه مفاد انشاء مفاد کان تامه است اما مفاد خبر مفاد کان ناقصه است. یک وقت می‌گوییم زید موجود یا می‌گوییم کان زید ای زید موجود؛ مفاد کان تامه یعنی در حقیقت اخبار از اصل تحقق و ثبوت، اما کان ناقصه ثبوت شیء لشیء است. می‌گوییم کان زید قائما زیدی هست بعد قیام را برای زید ثابت می‌کنیم. در اخبار مفادش مفاد کان ناقصه است یعنی یک چیزی هست و چیزی را بر او ثابت می‌کنیم اما در انشاء چیزی نیست در انشاء در واقع می‌خواهید ایجاد و احداث بکنید.

فرق دوم این است که مفاد انشاء بعد از آنی که نبود ایجاد و حادث می‌شود اما مفاد خبر حکایت از چیزی است که بوده و یا الان هست.^۱

۱. همان، ص ۲۸۹

و من هنا ظهر الفرق بين الإنشاء والخبر من وجهين :

أحدهما: أنّ مفاد الإنشاء مفاد كان التامة، لا مفاد كان الناقصه .

ثانيهما: أنّ مفاد الإنشاء يوجد و يحدث بعد ان لم يكن و مفاد الخبر يحكي به بعد ان كان أو يكون.

تذکر:

البته اگر به نظر با دقت نگاه کنیم در حقیقت دو فرق نیست و تنها یک فرق است، وقتی می‌گوییم مفاد کان تامه و ناقصه عبارة آخری آن چیزی است که در فرق دوم گفته می‌شود. علی‌ای حال این محصل فرمایش آقای آخوند(ره) بود که بعدا باید ببینیم که فرمایش ایشان مبتلای به اشکال هست یا نه .

بحث جلسه آینده: بررسی فرمایش محقق خراسانی